



کارکرد هویت بخش مذهب شیعه در دوره ی صفویه

پدیدآورده (ها) : گودرزی، حسین

علوم سیاسی :: مطالعات ملی :: زمستان 1387 - شماره 36 (علمی-پژوهشی/ISC)

از 45 تا 72

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/820593>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان

تاریخ دانلود : 27/06/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

کارکرد هویت‌بخش مذهب شیعه در دوره صفویه

حسین گودرزی*

E-mail: Goodarziinfo@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۸/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۴/۱

چکیده

مذهب از عناصر کلیدی هویت ملی به حساب می‌آید و از دیرباز نقشی مهم در انسجام ملت‌ها برعهده داشته است. این نقش‌آفرینی در دوره‌های پیش از مدرنیته فراگیرتر و در کنار حکومت و نهاد سیاست رکن اساسی بوده است. در ایران، ملازمه بسیار نزدیکی بین جامعه و دین و ارکان و عناصر آن از دوره باستان به این سو برقرار، و یکپارچگی و استقلال ملی ایران اغلب در گرو وحدت مذهبی و اتحاد دین و دولت بوده است. در این مقاله، تلاش شده است کارکردهای هویت‌بخش مذهب شیعه در دوره صفویه در جایگاه رکن هویت ملی تبیین شود. رسمیت یافتن مذهب شیعی و تأسیس دولت ملی، دو رکن فرومانده هویت ملی به شمار می‌آید که با انقلاب صفوی تکمیل شد. مذهب شیعه در راستای تکوین هویت ملی شش کارکرد مهم برعهده داشته است:

ایجاد وحدت مذهبی در کشور، نقش‌آفرینی به عنوان نظام تشابه‌ساز و تمایزبخش؛ ناسیونالیسم مذهبی؛ حفظ استقلال، ایجاد نظام حقوقی و نظام مشروعیت‌بخش برای حکومت صفوی.

بدین‌سان تأسیس دولت ملی، مستقل، فراگیر و متمرکز ایران در کنار رسمیت یافتن مذهب تشیع به تقویت و رشد فرهنگ عمومی مشترک در سراسر ایران انجامید و این سه، پایه‌های بازآفرینی هویت ملی ایرانیان را رقم زدند. در این مقاله، کارکرد هویت‌بخش مذهب تشیع در مقام رکن هویت ملی در دوره صفویه بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: دین، مذهب، شیعه، صفویه، هویت ملی، دولت ملی.

* استادیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشکده فرهنگی و اجتماعی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی



مقدمه

تعلق هویتی با تعیین جایگاه فرد در منظومه هستی در اشکال و سطوح مختلف تجلی پیدا می‌کند و مجموعه‌ای از خودآگاهی‌های جمعی و احساس تعلق و وفاداری را در معنای جامعه‌شناختی آن پدید می‌آورد که هم ضرورت زندگی اجتماعی است و هم بدون آن تداوم زندگی جمعی ناممکن است. به عبارت دیگر هر فرد آن‌گاه امکان زندگی جمعی می‌یابد که خود را در منظومه‌ای از تعلقات بشناسد و به آن‌ها دلبسته گردد تا بتواند خود را بشناسد، از دیگران تمایز دهد و در نظامی از تشابه و تمایز همزمان خود و دیگران را معنا کند، تعیین جایگاه نماید، روابطش را شکل دهد و گروه‌ها و جوامع را تفکیک و ساماندهی کند. اهمیت هویت‌های اجتماعی - بلکه فردی - تا آنجاست که جامعه‌شناسان تداوم زندگی اجتماعی را بدون آن بی‌معنا و ناممکن دانسته‌اند.

با این همه، در سلسله سطوح با مجموعه‌ای از سلسله مراتب هویت‌های اجتماعی روبه‌رو هستیم که مهم‌ترین آن‌ها هویت ملی است که دیگر هویت‌ها در طول و زیرمجموعه آن قرار دارند؛ به عبارت دیگر هویت ملی عالی‌ترین هویتی است که اعضای یک جامعه ملی از آن برخوردارند. از این‌رو برخی صاحب‌نظران آن را در کنار هویت‌های فردی و اجتماعی، شوق سوم هویت‌ها دانسته‌اند.

باری در تعریف و تبیین هویت ملی، علوم مختلف هر یک بر عناصری تأکید دارند؛ برخی بر عناصر معنوی و فرهنگی و برخی بر مؤلفه‌های عینی. جامعه‌شناسان اغلب بر فرایند درونی‌سازی عناصر معنوی و عینی هویت ملی در خودآگاهی جمعی اعضای ملت و احساس تعلق در خاطره جمعی ملت و وفاداری و فداکاری نسبت به عناصر آن را ملاک عمل قرار می‌دهند. از سوی دیگر، جامعه‌شناسان در فرایند جامعه‌پذیری، مراحل هویت‌یابی را در سطوح مختلف هویت‌ها تبیین و این فرایند را در گذر افراد بر نهادهای اجتماعی و گروه‌های مرجع و هنجارفرست دسته‌بندی می‌کنند؛ به عبارت روشن‌تر، در جامعه‌شناسی هویت، مجموعه عناصر و نهادهای اجتماعی تأثیرگذار در روند هویت‌یابی را مورد نظر قرار می‌دهند.

نظریه‌های پیدایش ملت و هویت ملی

در تبیین نظری منشأ ملت و هویت‌های ملی نیز دیدگاه‌های جامعه‌شناختی، پدیده هویت ملی را در ردیف پدیده‌ای اجتماعی در کشاکش با سایر پدیده‌های اجتماعی بررسی می‌کنند. بر این اساس، برخی صاحب‌نظران هویت‌ها را پدیده‌ای طیفی و ذاتی

جوامع می‌دانند؛ نیازی طبیعی، برگرفته از سائقه‌های اولیه یک حیات جمعی. در تبیین این نوع هویت جمعی گروهی بر همانندی این سائقه با رویکردهای زیست‌شناسی اجتماعی، گروهی بر رویکردهای طبیعت‌گرا و گروهی بر فرهنگ‌محوری تمرکز می‌کنند. برخی جامعه‌شناسان، هویت ملی و ملت را پدیده‌های منبعت از مدرنیته و ماشین صنعت، تجمع گروه‌های انسانی در کنار آن و بریدن از هویت‌های سنتی تبیین می‌کنند. از میان این صاحب‌نظران - که مهم‌ترین عنصر وفاقشان مدرن‌بودن ملت و هویت‌های ملی است - برخی دگرگونی‌های اقتصادی، برخی سیاسی و گروهی دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی را مبنای تحلیل شکل‌گیری و تکوین هویت‌های ملی، ملت و ناسیونالیسم می‌دانند. گروهی از صاحب‌نظران، هویت‌های ملی را پدیده‌های تاریخی، اما نه جاوید و ازلی، بلکه اغلب ایده‌های جاودان در جهان بشریت و طی قرون متمادی دانسته‌اند؛ اما معتقدند علی‌رغم شیوع این ایده، ملت‌های تاریخی در همه سرزمین‌ها و دوران‌ها فراگیر نبوده‌اند. برخی جامعه‌شناسان هم بر میراث نمادین ملت‌های امروزی در گذشته تاریخی به‌عنوان اصل و مبنای هویت‌های ملی تأکید می‌کنند.

تکوین هویت ملی در ایران

ما در تبیین منشأ هویت ملی در ایران، ایران را از نظر تاریخی به دو دوره باستان و اسلامی تقسیم کرده‌ایم. ایرانیان در دوره باستان (ساسانیان)، با مجموعه‌ای از فراز و نشیب‌ها، همبستگی ملی و گسست‌ها، به گواه - تقریباً اجماع - صاحب‌نظران، در زمره ملت‌های تاریخی و از ملت و هویت ملی خاص خود برخوردار بوده‌اند. در این دوره، ایرانیان دارای نوعی آگاهی جمعی و تعلق خاطر به عناصر هویت ملی خود بوده‌اند و نظامی از احساس جمعی مشترک به همدیگر یافته‌اند که روح ملی ایرانی به حساب آمده است. در دوره اسلامی و در بخش نخست آن، ایرانی‌ها برخی عناصر هویت ملی خود را از کف نهادند؛ ولی در مسلک یک هویت قومی متمایز بر جای ماندند. به عبارت دیگر سرزمین واحد ایران تجزیه شد، حکومت ملی آن از هم پاشید، دین زرتشتی - دین رسمی - برافتاد و از فرهنگ عمومی مشترک آن، عناصری صدمه دید و عناصری چند برگرفته از ریشه تنومند و تاریخی آن بر جای ماند. ایرانیان آن‌گاه که هویت خود را علی‌رغم پذیرش دین اسلام و درونی کردن ارزش‌های آن و ایفای نقش بسیار درخشان در راه ساختن تمدن اسلامی حفظ کردند، برای تقویت پایه‌های هویت جمعی متمایز خود تلاش کردند تا اینکه در آستانه قرن دهم هجری از دولت ملی



برخوردار شدند و هسته مرکزی سرزمین ایران از فرات تا جیحون را به تصرف خود در آوردند. حکومتی ایرانی، مستقل و متمرکز را بنیان نهادند و مذهب تشیع را مذهب رسمی در سراسر کشور معرفی کردند. متأثر از هم‌آهنگی و وفاق روزافزون دو نهاد دین و دولت (که ایرانیان سابقه توفیق درازمدت در پرتو آن در دوره باستان را در خاطر داشتند) به تدریج فرهنگی عمومی و مشترک را بر پایه اسلام شیعی و فرهنگ ایرانی سازماندهی کردند و عناصر فروریخته و صدمه‌دیده هویت ملی خود را به سرعت بر پایه خاطر جمع‌ی و حافظه تاریخی، عناصر موجود و همراهی دین و دولت بازآفرینی کردند. بدین‌سان در پرتو اتحاد سه ضلع دین اسلام (مذهب تشیع)، حکومت ملی و اندیشه ایرانی‌شهر و ایرانگرایی، تبدیل به یک ملت شدند و در باب عناصر هویت ملی خاص خود به آگاهی جمعی رسیدند.

بدین‌سان انقلاب صفوی بر پایه مذهب تشیع و با مدد صوفیان جانبازی که در غلوی عاشقانه به اهل بیت سیادت - ساختگی یا واقعی - صوفیان صفوی را نماد و تجلی عینی امامان شیعه می‌دانستند، پایه‌گذار حکومت ملی در ایران شدند. این حکومت متمرکز، مستقل و فراگیر که به تمامی در هویت شیعی متجلی گردید، مهم‌ترین عنصر هویت ملی در آن عصر بوده است. در کنار آن، مذهب شیعه نیز با کارکردهای مختلف در تکوین هویت ملی نقش بی‌بدیل داشته است؛ به‌ویژه آنکه مذهبی متمایز و به‌نوعی مورد قهر حکومت‌های شرق و غرب آن روزگار ایران بود.

این پدیده خود زمینه را برای شکل‌گیری هویتی متمایز با دیگر مسلمانان فراهم آورد؛ چنان‌که حملات گسترده دو حکومت مقتدر عثمانی و تاتاران شیبانی از شرق و غرب، ملت ایران را هر چه بیشتر بر جمع آمدن پیرامون هویت ملی نویافته مصمم ساخت. سومین رکن هویت ملی در دوره صفویه فرهنگ عمومی مشترکی بود که بر پایه اسلام شیعی و فرهنگ ایرانی شکل گرفت و از سوی دو نهاد قدرتمند مذهب رسمی و دولت ملی حمایت شد. فرهنگ مشترک و مذهب شیعه طی دو قرن تداوم صوفیان چنان رشته‌های محکم از هویت جمعی در ایران پدید آوردند که اعضای ملت را بسان دانه‌های تسبیح همبسته و هم‌سرنوشت کردند؛ به گونه‌ای که همه تحولات سترگ، از جمله سقوط صوفیان را به‌آرامی از سر گذراندند و رشته هویت ملی را در ورای تحولات تلخ و شیرین پنج قرن گذشته پیوسته بالنده نگاه داشتند. در کنار این سه عامل زبان فارسی قرار دارد که در سه دوره زبانی باستان، میانه و نو همواره بیشترین گویشوران را در ایران و اطراف داشته و زبان ادب و نظام آموزشی، دیوان دولتی، رسائل ملی و مردمی

بوده است. زبان فارسی در قالب میراث مکتوب خود بسان پدیده‌ای اجتماعی، میراث فرهنگی اجتماعی و سیاسی نیاکان را به نسل‌های بعد منتقل نموده و در قرون سوم تا نهم هجری مهم‌ترین نقش را در حفظ و پایداری هویت ایرانیان برعهده داشته است. چنان‌که شاهنامه‌خوانی که به تعبیر مرحوم زرین کوب «شناسنامه هویتی» ایرانیان است، در آن دوره از رواج بسیار گسترده‌ای برخوردار بوده است.

احساس تعلق به نژاد آریایی هم صرف‌نظر از ابعاد زیست‌شناختی آن که مورد نقدهای جدی واقع شده است، از منظر جامعه‌شناختی در ایران دارای اهمیت بنیادین است؛ زیرا ملت‌ها ناچار از رساندن ریشه نژادی خود به منشی واقعی یا خیالی هستند و این پدیده از نظر جامعه‌شناختی دارای کمال اهمیت است تا آنجا که جامعه‌شناسان هویت معتقدند گروه‌های انسانی در هر حال ناچار از وصل کردن پیشینه خود به ریشه‌ای نژادی هستند و تا رسیدن به آن مرحله هرگز احساس آرامش خاطر نخواهند یافت. باری، چنین اندیشه‌ای هرگز مربوط به دوره مدرنیته و نیازهای ثانویه برگرفته از ناسیونالیسم مدرن و معاصر نیست، بلکه برگرفته از نیازی طبیعی در فرایند هویت‌یابی جمعی است؛ حتی می‌توان گفت دوره‌های سنتی - ماقبل مدرنیته - برخلاف انسان‌های عصر صنعتی اقبال و دل‌بستگی بیشتری به نسب‌شناسی و تکیه بر نژاد و تبار احساس می‌کرده‌اند. عنصر روابط اجتماعی منبعث از نهاد اقتصاد مشترک در سه بخش اقتصاد شهری، روستایی و شبانی هم مجموعه‌ای از آگاهی‌های جمعی و احساس تعلق مشترک برای اعضای جامعه ملی ایران عصر صفویه پدید آورده بود.

تاریخ و سرزمین مشترک و مفهوم سیاسی و اجتماعی ایران که چون رشته‌ای پیوسته اقوام آریایی ساکن این سرزمین را تحت نام خود به هم‌نوعان شناسانده نیز هر یک عنصری از عناصر هویت ملی ایران به حساب می‌آیند که در دوره صفویه بازآفرینی شده و به جایگاه یک عنصر هویت ملی ارتقا یافته‌اند.

سؤال تحقیق

این مقاله با روش بررسی اسنادی در پی پاسخگویی به این پرسش است که: آیا در دوره صفویه عموم مردم ایران به مذهب تشیع در ردیف مذهب رسمی و رکن هویت ملی آگاهی و تعلق خاطر داشته‌اند؟ و اگر چنین تعلق خاطر و وفاداری وجود داشته، مذهب تشیع چه نقش و کارکردهایی - در مقام رکن هویت ملی - در بازآفرینی هویت ملی در آن عصر بر عهده داشته است؟



در این مقاله به تناسب دیدگاه برخی اهل نظر پیرامون نقش و جایگاه مذهب شیعه در بازآفرینی هویت و اتحاد و یکپارچگی دولت و ملت ایران در دوره صفویه آمده است. در این باره صاحب‌نظران دولت صفوی و مذهب شیعه را در کنار فرهنگ مشترک دو عنصر مهم پیوند دهنده، آغازگر و تداوم‌بخش حیات ملی ایرانیان در پنج قرن گذشته دانسته‌اند. با این همه، در تبیین این نقش‌آفرینی وحدت نظر کاملی وجود ندارد ولی جایگاه مذهب شیعه به عنوان یک عنصر هویت‌بخش در دوره صفویه اغلب به شکل گذرا و در ضمن مباحث دیگر مورد بحث واقع شده است. کمتر اثری به طور خاص بر کارکردهای مختلف مذهب شیعه در بازآفرینی هویت ملی در دوره صفویه متمرکز شده است.

۱. ایرانی‌ها و مذهب

رابطه مذهب و هویت ملی و ملت و ناسیونالیسم در ایران از مباحث پیچیده و در عین حال متفاوت با سایر ملت‌های جهان است. چنان‌که می‌دانیم ملت‌سازی‌های نوین در جهان برپایه به حاشیه‌راندن نهادهای دینی و برانداختن دینداران از اریکه قدرت و منزوی کردن آن‌ها اتفاق افتاده است. در مقابل، ایرانی‌ها با استفاده از نیروی مذهب در پنج قرن گذشته حداقل سه انقلاب تمام‌عیار را سامان داده‌اند. نخستین این حرکات‌ها در سال ۸۸۰ شمسی با انقلاب صفویان صوفی برپایه مذهب تشیع، دومین حرکت در ۱۲۸۵ شمسی با رهبری علمای طراز اول شیعه در انقلاب مشروطه و آخرین آن هم در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ شمسی با رهبری و هدایت مرجعیت شیعی شکل گرفت.

درواقع، اگر انقلاب اول ایرانیان مصادف با عصر رنسانس در اروپا روی داد، دو انقلاب اخیر در کوران دین‌ستیزی نهادهای سیاسی، آموزشی، فرهنگی و اقتصادی برگرفته از انقلاب صنعتی در ایران اتفاق افتاده است. بر اساس این، حرکت بالنده و شکوفان مذهب در ایران و میدان‌داری آن در خلق و هدایت جنبش‌های اجتماعی و سیاسی بزرگ، خود نیازمند بازشناسی دقیق و تحلیل جامعه‌شناختی عمیق است که از موضوع این بررسی خارج است. در این مقاله ابتدا به‌طور عام از نقش مذهب و به‌طور خاصی مذهب تشیع در تکوین هویت ملی و ملت‌سازی در ایران سخن می‌گوییم و سپس نقش مذهب را در دوره صفویه می‌کاویم.

عموم صاحب‌نظران، ملت‌سازی در ایران باستان را به دوره ساسانیان منتسب می‌دانند. ساسانیان در طول سلطنت طولانی خود (۴۱۲ سال) در ایران برپایه میراث دوره هخامنشی و اشکانی، به بازسازی هویت ملی در ایران همت گماشتند و مهم‌ترین

اقداماتشان که قرین توفیق برای رسیدن به مرز ملت گردید، وحدت دین و دولت و به تعبیر مرحوم زرین کوب «اتحاد دولت و آتشگاه» بود. به علاوه آنان به اسطوره‌سازی روی آوردند و سابقه حیات ایرانیان را به خلقت آدم و آغاز بشریت رساندند تا لنگر کشتی حیات خود را در این مرز و بوم مستحکم‌تر سازند.

زرین کوب دو اقدام مهم اردشیر اول، بنیانگذار ساسانیان را یکی اتحاد دولت با مذهب و رسمی نمودن مذهب زرتشتی و دیگری برانداختن نظام ملوک‌الطوایفی و ایجاد دولت متمرکز می‌داند (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۱۷۷). این دو اقدام مهم پایه‌های ملت‌سازی عصر باستان ایران نیز به شمار می‌آیند.

اریک هابزباوم که خود از طرفداران نظریه مدرنیستی ملت‌هاست، معتقد است مذهب اصولاً رقیب ناسیونالیسم در جلب وفاداری‌های ملی و قومی است؛ با این حال وی بر این باور است که مذهب گاه در جایگاه ملاطی شگفت‌انگیز در پیدایش ناسیونالیسم به کار آمده است. هابزباوم از این نمونه‌ها یکی ناسیونالیسم بدوی زرتشتی در ایران عصر ساسانی، و دیگری ناسیونالیسم شیعی در ایران عصر صفویه را ذکر می‌کند. از نظر وی تشیع صفوی که به دست پایه‌گذاران سلسله صفویه به صورت دین رسمی درآمد، نقش بزرگ تاریخی در حفظ هویت ایرانی، انسجام‌بخش اجزای پراکنده آن و یکپارچگی سیاسی در ایران داشته است (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۵۵ و ۱۵۶).

بدین ترتیب، مشاهده می‌شود که رجال بنیانگذار صفوی نیز راه نجات ایران، کسب استقلال و بازسازی ملی را همانند نیاکان خود در اتحاد دین و دولت و تأسیس دولت متمرکز در ایران دانسته‌اند، و این دو اقدام اساسی بنیان استقلال ملی را در میان طوفان حوادث در قرون اخیر حفظ کرده است.

باستانی پاریزی، محقق و مورخ معاصر، در سلسله سخنرانی‌هایی که در آغاز دهه پنجاه خورشیدی درباره سیاست و اقتصاد عصر صفوی در اصفهان ایراد کرده‌اند، به رابطه مذهب و سیاست در ایران پرداخته‌اند. از نظر وی نه تنها صفویان، بلکه عموم دولت‌های ایرانی برپایه مذهب نشو و نما یافته‌اند. او در این باره سخن گوینو، سفیر وقت فرانسه در ایران را شاهد می‌آورد که:

ملت ایران مذهبی‌ترین ملت روی زمین است. مطالبی که من می‌خواهم بگویم آن است که تمام سرسلسله‌های دولت‌های بزرگ ایرانی، مذهبی و روحانی بودند و این نکته حکایت از آن دارد که به قول کنت دو گوینو: ملت ایران مذهبی‌ترین ملت روی زمین است. اردشیر بابکان در واقع خود خدمتکار معبد آنهاست بوده که



اولادش چهارصد سال از جیحون تا مدیترانه را زیر نظر داشت. شاه اسمعیل صفوی یک صوفی مؤمن بود که به کمک مریدان سلسله‌ای تشکیل داد که ۲۵۰ سال همین پهنه را اداره کرد. آقا محمدخان قاجار یک طلبه بود که بعدها عنوان مجتهدالاسلاطین هم یافت و ۱۵۰ سال جانشین‌های او دایرمدار امر بودند - من در جستجوی آن هستم که جای پای روحانیت را در ابتدای عصر هخامنشی و اشکانی هم پیدا کنم - اینکه کوروش در معبد آناهیتا به خاک رفته و اینکه گشتاسب مرید زرتشت شده است، شاید ما را به این امر رهنمون شود (باستانی‌پاریزی، ۱۳۷۸: ۵۵۴).

با این حال ساختار دینی حکومت در ایران تنها به دوره باستان و عهد صفویه و بعد از آن خلاصه نمی‌شود، بلکه ایرانیان در فاصله نه قرن از برافتادن ساسانیان که دین و دولت آنان با هم به کام اجل افتاد تا برآمدن انقلاب دینی صفویان، همواره با تکیه بر مذهب به جنبش‌های اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی و هنری روی آورده‌اند. اما در این دوره بلند، تفرق مذهبی در شهرها و بلاد ایران، اغلب متنوع و گاه در حال ستیز و رویارویی بوده است. طرفه آنکه مذهب در این دوره تابعی از گرایش‌های مذهبی حکومت‌ها به عنوان قدرت پیروز بلامنازع به حساب می‌آید. در واقع وجود حکومت‌های متقارن و اغلب ملوک‌الطوایفی متنوع و غیرمتمرکز، بحث وحدت مذهبی یا مذهب رسمی در ایران ماقبل صفویه را تا حدود زیادی ناممکن کرده بود.

۲. شیعه در ایران

شیعه در دو شکل کلامی و فقهی از مذاهب اسلامی است که ریشه آن را باید در دوستانان علی بن ابیطالب (ع) در زمان پیامبر اسلام (ص) سراغ گرفت. البته این مذهب پیش از آنکه با نظر فقهی هویتی متمایز از سایر مذاهب اسلامی باشد، در اندیشه امامت و تداوم رسالت نبی اسلام در اهل بیت و ائمه از سایر مسلمانان جدا می‌شود. با این حال پس از رحلت رسول گرامی اسلام (ص) حوادث به گونه‌ای رقم خورد که علی بن ابیطالب (ع) گوشه‌نشین شد و قریش سیاسی به تداوم امامت در خانواده بنی‌هاشم راضی نگردید. ریشه این اختلاف و عدم پذیرش را که مایه تمایز و اختلاف دو گروه بزرگ مسلمانان از ساعات بازپسین حیات رسول اسلام (ص) گردید، باید بیش از هر چیز در ساخت قبیله‌ای حجاز و عصبیت طوایف قریش و تأثیر و تأثر دو ساخت دین اسلام و ساخت قبیله برهمدیگر، بر مبنای نظریه‌ای جامعه‌شناختی تحلیل کرد.

با این همه، حاشیه‌ای شدن مذهب تشیع و تبدیل شدن به رهبری جناح اپوزسیون حکومت‌های اموی و عباسی، موالیان ایرانی ناراضی از خلافت عربی را به این مذهب

متمایل کرد. باری، گرایش عمومی ایرانیان به عدالت، تمرکز این اصل در میان مذاهب اسلامی به شیعه، رفتار احترام‌آمیز امام علی (ع) و سایر ائمه شیعه با ایرانیان، و بن‌مایه مبارزه‌خواهی مذهب شیعه را از مهم‌ترین عناصر تمایل ایرانیان به مذهب تشیع برشمرده‌اند. چنانکه ایرانیان پس از پذیرش اسلام تا میانه‌های قرن چهارم، سه بار پایتخت خلافت اسلامی، دمشق و بغداد را در حمایت از حق اهل بیت و خاندان رسالت تسخیر کردند. با این حال، غلبه سلاجقه و خوارزمشاهیان دوره‌ای از حکومت‌های سنی مذهب را در ایران رقم زد و فقط با هجوم مغول و سپس با فتح بغداد و برانداختن عباسیان به سال ۶۵۹هـ بود که امکان رویش نهضت‌های ایرانی بر محور مذهب تشیع فراهم شد. کسروی براین باور است که اگر غلبه سلاجقه بر ایران نبود، مردم ایران در همان قرون اولیه شیعه شده بودند (عقیلی، ۱۳۸۴: ۶۲۳).

عموم صاحب‌نظران، دوره مغول و تیموریان را زمینه‌ساز رشد جنبش‌های شیعی و متصوفه معطوف به مبارزه اجتماعی و سیاسی در ایران می‌دانند. نورالله عقیلی در مقاله «جستاری در زمینه‌های رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران»، ریشه‌های شکل‌گیری و رشد جنبش‌های شیعی و صوفی در ایران را بررسی کرده است. از نظر وی شیخ نجم‌الدین کبری (فوت ۶۱۸ش) در پایه‌گذاری آنچه به تشیع حسن یا تشیع سنی در ایران معروف شد، نقش اساسی داشته است.

این روند از زمان شیخ نجم‌الدین کبری موسوم به ولی‌تراش (فوت ۶۱۸ش) و شاگردانش با پایه‌گذاری آنچه تشیع حسن یا تشیع سنی (که به نظر می‌رسد تسنن شیعی بهتر باشد؛ زیرا شکل شیعه‌شده تسنن بود) نامیده می‌شد شروع شد. وی با آوردن مناقب و مدایح علی و فرزندان او (ع)، طرفدار مذهب شیعه و منحصر نمودن اولیای امت اسلامی در دوازده امام شیعه و ظهور امام مهدی (عج) جهت برقراری عدل و داد بود. پس از ادامه روند بسیار ملایم و وفادار به اهل سنت این حرکت شیخ علاءالدوله سمنانی (فوت ۷۵۶ش) که از میان تمام خلفا تنها علی (ع) را دارای هر سه جنبه امامت، خلافت، وراثت و امامت کامل می‌دانست، امیر سیدعلی همدانی (فوت ۷۸۶ش) پا به عرصه اندیشه نهاد و راه آن‌ها را ادامه داد. وی علی‌رغم پای‌بندی به فروع اهل تسنن، در اصول به اندیشه‌های شیعی در قالبی عمیق و نیرومند و گاه غالبانه اعتقاد داشت و سرانجام جانشینان او، یعنی خواجه اسحاق ختلانی (فوت ۸۲۶ش) و شاگردش سیدمحمد نوربخش، تشیع خویش را علنی کردند (عقیلی، ۱۳۸۴: ۶۲۵).

علاوه بر این بسترها، اغلب جنبش‌های اجتماعی و سیاسی ایران عصر مغول و



تیموریان رنگ و بوی شیعه و یا صوفیانه داشته و برخی حتی به برپایی حکومت‌هایی نیز منجر شد که از جمله آن‌ها می‌توان به سربداران خراسان، مرعشیان مازندران، متعشیان خوزستان و لرستان، کیانیان گیلان و قراقویونلوها در آذربایجان، عراق و فارس اشاره کرد که جملگی شیعی و برآمده از جنبش‌های صوفیانه و شیعی بودند.

به‌علاوه، در طول تمام دوره اسلامی، به‌ویژه قرون نزدیک به انقلاب صفوی، شهرها و مناطقی با اکثریت جمعیت شیعه در ایران، همانند گیلان، مازندران، خوزستان، ری، ورامین، لرستان، قم، کاشان، ساوه، قهستان، سبزوار، طوس و... وجود داشته است. این در حالی است که گرایش و علاقه روزافزون سنی‌مذهبان ایران به اهل بیت رسول گرامی اسلام و ائمه دوازده‌گانه شیعه نیز از ویژگی‌های منحصربه‌فرد تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران است.

رشد معارف شیعی و کثرت روزافزون شخصیت‌های علمی، سیاسی و فرهنگی شیعه، در قرون هشتم و نهم هجری چنان گسترش داشت که برخی شاهان مغول و تیموری نیز مذهب شیعه اختیار کردند.

گزارش مورخان عصر تیموری نشان می‌دهد سلطان حسین بایقرا، علی‌رغم گرایش آشکار به تشیع و خدماتی که خود و همسرش گوهرشاد در رونق مشهد مقدس و بارگاه علی بن موسی الرضا (ع) انجام داده‌اند، دستوری مبنی بر ذکر نام ائمه شیعه در خطبه‌ها و تغییر رسمی مذهب داده که با واکنش منفی مردم هرات و قتل خطیب جمعه روبه‌رو شده است (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۸۴: ۳۴۳، همچنین نک: تاریخ جهان‌آرای قاضی قزوینی و عالم‌آرای عباسی تألیف اسکندریگ منشی).

همین گرایش روزافزون به مذهب شیعه طی قرون هشتم و نهم در ایران بود که همگان و از جمله خاندان پرآوازه شیخ صفی‌الدین اردبیلی و مریدان بی‌شمارش را به آشکارنمودن تشیع خود یا تغییر مذهب و ورود به تشیع وادار کرد.

در واقع، اظهار تشیع شیوخ صفوی که خانقاهشان درگاه نیاز شاهان زمان و رفت و آمد مریدان صوفی مسلک فراوان از آسیای میانه تا روم بود، نمودار مقبولیت و پایگاه اجتماعی روزافزون مذهب شیعه در فضای عمومی جامعه آن روزگار است. چنان‌که ماریوسانتوتو، وقایع‌نگار ونیزی، اندک زمانی قبل از روی کار آمدن صفویه می‌نویسد: «چهارپنجم مردم ترک‌زبان آسیای صغیر شیعه هستند و به صفویه حسن توجه دارند.» (پارسادوست، ۱۳۸۱: ۱۳۳) همچنین در آغاز کار صفویان و لشکرکشی سلطان سلیم به ایران، اندکی قبل از جنگ چالدران، به دستور وی چهل هزار نفر شیعه آناتولی قتل‌عام

می‌شوند تا زهرچشمی از پیروان شیعه مذهب آن ولایت گرفته باشد(۱). مکاتبات شاه اسماعیل صفوی و بایزید هم که طی آن شاه اسماعیل از سلطان عثمانی می‌خواهد موانع رفت و آمد شیعیان خاک عثمانی به ایران را برطرف سازد، نشان از کثرت شیعیان در ورای مرزهای ایران داشته است. این همه اقبال در فضایی از حکومت‌های اغلب سنی مذهب منطقه، نشان از فراگیری رواج اندیشه شیعی و پویا و بالنده بودن این مذهب فقهی و کلامی در میان قشرهای مختلف مردم آن روزگار است؛ برای نمونه شهر تبریز با آنکه پایتخت سلاطین آق‌قویونلو، سنی مذهب بود، بیش از یک‌سوم جمعیت آن در هنگام جلوس شاه اسماعیل صفوی بر تخت پادشاهی، شیعه بودند (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۸۴: ۶۰). چنان‌که یک‌سوم کل جمعیت ایران آن روزگار را هم شیعه دانسته‌اند.

بنابراین، جای شبهه نیست که مذهب شیعه، چه در بعد پذیرش فقهی و کلامی آن از سوی گروه‌ها و قشرهای مختلف مردم ایران و چه به سبب اقبال عمومی از جنبش‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن، در آستانه ظهور صفویه همچون میوه‌ای رسیده، آماده نقش‌آفرینی و خلق انقلابی بزرگ شده بود و بالتبع اگر چنین نبود، دو قدرت شکننده ترکان عثمانی و تاتاران شیعیانی در همان سال‌های شکل‌گیری نهضت صفوی و طی جنگ‌های پی‌درپی می‌توانستند این جنبش نوپا را از پای درآورند. طرفه آنکه دو نیروی قدرتمند جای گرفته در حافظه تاریخی ملت ایران، چون دو جویبار به‌هم‌پیوسته در آغاز قرن دهم هجری، زمینه‌ساز انقلاب ملی و اسلامی صفوی شدند: اندیشه ایرانشهر و مذهب آزادیخواه و ظلم‌ستیز شیعه.

شریعتی با طرح سه‌ضلعی احساس ملیت ایرانی، تشیع و گرایش صوفیانه، در مقام آغازگر نهضت صفوی در ایران، معتقد است صفویه معلول نهضت تشیع ایرانی است، نه اینکه تشیع ایرانی معلول نهضت صفویه باشد (شریعتی، ۱۳۷۶: ۷۳).

تجربه نهضت سربداران خراسان، پیدایش دولت سادات مرعشی در مازندران، ظهور دولت مشعشعیان در نواحی خوزستان، گرایش شیعی طوایف ترکمان قره‌قویونلو در آذربایجان و حتی قیام بابایان در قلمرو عثمانی، اذهان متعصبان شیعی ترکمان، ترک و تاجیک را آماده کرده بود. بعضی از این‌ها که در آن ایام در جمع یاران متعصب و وفادار شیخ صفی و اولادش درآمده بودند و از جمله طوایف ترک یا ترکمان استاجلو، شاملو، روملو، افشار، تکلو و قاجار را شامل می‌شدند. برای جنگ‌آزمایی و جانسپاری در راه بنیانگذاری یک حکومت شیعی که آن‌ها را از پیروی علما و حکام سنی عصر آزادی بخشد و خاطره فرمانروایی آمیخته با پهلوانی، دادگری و دلاوری عهد پیامبر و امیرمؤمنان «امام گزیده او را»



تجدید نماید و غاصبان حق اولاد او را در پیش افکار و اذهان عام مردود و بی اعتبار سازد، از طریق اقدام به یک قیام قاطع مسلحانه و همراه با شدت و خشونت بی گذشت. آمادگی و حتی اشتیاق پیدا کرده بودند (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۹).

در این راستا، رجال شیعی گیلان، حکومت کارکیا، صفویان سرخ کلاه و در رأس آنان اسماعیل شیخ اعلی نقش قابل‌ه‌ای ماهر در زایش این واقیعت از مادر زمان را به خوبی ایفا کردند. تا آنجا که این بار نیز رخدادهای تاریخی، همانند سرسلسله ساسانیان، اردشیر بابکان و موبدان زرتشتی، سرسلسله صفویان را برای در هم شکستن ملوک الطوائفی و حرج و مرج فراگیر و تأسیس دولت ملی، فراگیر و مستقل ایرانی از خانواده‌ای روحانی و تعلیم‌یافته در مکتب شیعه و در نقش مرشد کامل صوفیان به‌سوی قیامی فراگیر رهنمون شد.

۲-۱. شیعه از یک نیروی اجتماعی تا نهادی هویت‌بخش در ایران

علی‌رغم آنکه شیعه همواره در بخش‌هایی از ایران مذهب رایج بوده است، رواج شیعه پیوند معناداری نیز با جنبش‌های اجتماعی و سیاسی در ایران دارد. بدین شکل که قرون دوم تا پنجم میلادی که دوره اوج شکل‌گیری و نهادینه‌شدن هویت ایرانی و ملی‌گرایی خاص ایرانیان در قالب جنبش‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است، تشیع در بسیاری از این جنبش‌ها نقش نیروی اجتماعی بسیج‌کننده توده‌ها را برعهده داشته است. در دوره رکود جنبش‌های اجتماعی در ایران، یعنی عهد سلاجقه تا برافتادن عباسیان، نیروی اجتماعی شیعه هم در ایران رو به افول گذاشت. با این حال دوره دوم شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی، سیاسی در ایران از میانه قرن هفتم و سقوط خلافت عباسی به تدریج دوباره آغاز شد و این بار اغلب جنبش‌ها از نیروی بسیج‌کننده شیعه و تصوف با گرایش‌های شیعی برخوردار بودند.

بدین روی، مذهب شیعه در این دوره بیشتر در نقش ایدئولوژی انسجام‌دهنده گروه‌های مختلف به پاخاسته در برابر ظلم عمومی قدرت‌های غالب و موتور محرک نهضت‌های اصلاح دینی بوده است. همه نهضت‌ها و قیام‌هایی که از قرن هشتم هجری تا سقوط صفویان در ایران روی داده، صبغه‌ای از تشیع داشته و حتی برخی رهبران نهضت‌ها ادعای ولایت علوی و مهدویت کرده‌اند. این نهضت‌ها بر دو گونه بوده‌اند: نهضت‌هایی که حکومت تأسیس کرده‌اند، مانند سربداران، مرعشیان مازندران، صفویه و نهضت‌هایی که در تشکیل حکومت کامیاب نبوده‌اند؛ مانند حروفیه، نقشبندیه و نوربخشیه.

بیشتر این نهضت‌ها از حمایت و عنایت روستایی‌ها و طبقات پایین جامعه برخوردار بودند. از دیدگاه بارتولد، تشیع در ایران لافاه عقیدتی نهضت‌های روستایی بوده است و ریشه، علل و بنیان نهضت‌های مردمی هم عبارت بودند از: ظلم و ستم فاتحان مغولی، تحکم فتودانی، قیام علیه مذهب حاکم (تسنن)، مبارزه علیه یاسای چنگیزی و مقاومت در برابر تحمیل مالیات‌های سنگین ایلخانان (روحانی، ۱۳۸۴: ۴۳۵).

با این حال، مذهب شیعه در این دوره هنوز در قالب نیروی بسیج‌کننده توده‌ها ایفای نقش می‌کرده و تا تبدیل شدن به نهاد اجتماعی منسجم روزگاری طولانی در پیش داشت؛ زیرا ساختار سیاسی ایلخانان مغول و تیموری و حکومت‌های محلی و پراکندگی و تنوع توأم با تنازع آنان، اجازه ظهور پایگاه مذهبی مستقر و فراگیر را به شکل یک نهاد شیعی با لوازم ویژه آن ناممکن کرده بود.

درواقع برای نیل به این جایگاه، حکومتی یکپارچه و فراگیر، گرایش مذهبی در ساخت حکومت، همراهی قشرهای مردمی و لوازم خاص مذهبی نیازمند بود؛ از این جمله در آن دوره، تنها برخی برخوردارهای خاص مذهب شیعه، چون ظلم‌ستیزی و مبارزه‌جویی شکل‌گرفته در سیمای ائمه شیعه، به‌ویژه امام علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) و فرزند نامدارش امام حسین علیه‌السلام، اندیشه مهدویت، استقلال از دولت، اپوزسیون بودن شیعه برای مذاهب رسمی و دولت‌های سنی، جوشش کانون مبارزه و عدالت‌خواهی در مناسبت‌های شیعی و جریان یافتن آن در محله‌های شیعه‌نشین، بهره‌گیری معنوی جریان‌های متصوفه از اهل بیت و تمسک آن‌ها به ائمه شیعه وجود داشت و نیروبخش جنبش‌های آن روزگار بود.

در عین حال، شیعه چون مذهب رسمی در سراسر ایران معرفی شد، از ساختارهای لازم در مقام نهادی واسط میان حکومت و جامعه برخوردار شد و از ویژگی‌هایش در تأسیس و تقویت دولت ملی و تکوین هویت ملی در ایران بهره‌برداری شد.

۲-۲. رسمی شدن مذهب شیعه

چنان‌که گذشت، مذهب شیعه در آستانه انقلاب صفویه نیرویی بالنده و شکوفا و توأم با اقبال امواج انسانی و نخبگان مذهبی و اجتماعی بود. با این همه، به نظر می‌رسد اعلام شیعه به‌عنوان مذهب رسمی از سوی حکومت نوپای ایران، بیش از آنکه تراوش ذهنی یک‌باره شاه اسماعیل، نوجوان پانزده‌ساله باشد، برنامه‌ای حساب‌شده و برگرفته از تجزیه و تحلیل دقیق اوضاع داخلی و وضعیت اطراف ایران آن روزگار بود.



در طراحی چنین برنامه‌ای، بیش از همه باید بر دوره هفت‌ساله تربیت اسماعیل در گیلان متمرکز شد؛ زیرا اسماعیل در طفولیت پدرش را از دست داد، سپس به همراه خانواده در اصطخر شیراز زندانی بود و در شش‌سالگی در پی کشته شدن ناگهانی برادرش به همراه هفت نفر از صوفیان به گیلان پناهنده شد. بنابراین قبل از دوره توقف توأم با آرامش در گیلان که از راهنمایی استادان شیعه، نخبگان ایرانی و پادشاه، علی کارکیا، برخوردار بود، فرصت و امکانی برای پروراندن و جهت دادن به آرمانی بزرگ همچون آزادی ایران یا تشکیل حکومت و رسمی نمودن مذهب شیعه نداشت. با وجود این، منابع حکومتی آن دوره، چون احسن‌التواریخ حسن روملو، عالم‌آرای شاه اسماعیل صفوی، جهان‌آرای قاضی قزوینی و عالم‌آرای عباسی اسکندریبیگ منشی متفق‌القول رواج چنین اندیشه‌ای را در ذهن شاه اسماعیل معطوف به رؤیای صادقه، مکاشفات روحانی و الهام حضرات معصومان به وی می‌دانند.

در هر حال، چنین تصمیم بزرگی از سوی جوان پانزده‌ساله‌ای عملی شد که در رأس سپاهیان شوریده‌سر و عاشق جانبازی به تازگی وارد تبریز شد و خود را شاهنشاه خواند. وی با این اقدام، بزرگ‌ترین عنصر تمایزبخش هویتی را در آن روزگار میان مردم ایران و همسایگانش: ترک و تاتار و هندی و عرب پدید آورد. این تصمیم از یک سو ایرانیان مسلمان شیعی مذهب مصمم به «تبراً» را، و از سوی دیگر مخالفان شیعه را در دو سوی یک طیف قرار داد و از کشاکش دوسویه آن، این بار مرزهای هویت ایرانی و انیرانی بر محور مذهب تشیع ترسیم شد.

پس چون روز جمعه نواب گیتی‌ستان به مسجد جامع تبریز تشریف آورده، فرمود که تا مولانا احمد اردبیلی که یکی از اکابران شیعه بود بر سر منبر رفته و آن حضرت نیز شمشیر جهانگیری را برهنه نموده خود نیز چون آفتاب تابان بر سر منبر برآمده مولانا احمد مشارالیه شروع در خطبه خواندن نمود. غلغله در میان خلق افتاد اما دو دانگ مردم (یک سوم) شکر حضرت باری تعالی می‌کردند و باقی مردم هر که خواست که از جای خود حرکت کند که جوانان قزلباش دور ایشان را فرو گرفته، حرکت نمی‌توانستند کردن. اما چون خطبه خوانده شد نواب گیتی‌ستان شمشیر برهنه در دست گرفته که تبراً کنند و هر کس تبراً نکند کشته خواهد شد. پس تمامی خلق تبراً نموده، لعن نمودند پیش باد گفتند. پس آن شهریار بلند اقبال سوار دولت شده، درویش عشقی تبرائی تبریزین در دست گرفته پیش پیش آن شهریار می‌رفت و تبراً می‌کرد تا آنکه نواب جهانبانی بر تخت سلطنت قرار گرفته فرمود که تا نامه‌ها به اطراف و جوانب نوشته فرستادند که هر

کدام اطاعت نمودند و تیرا کنند خود حاکم بوده باشند و الا صوفیان سرایشان را از قلعه بدن جدا سازند (عالم آرای شاه اسماعیل صفوی، ۱۳۸۴: ۶۰).

اگرچه در چنین هنگامه‌ای انقلاب صفوی در زمستان سال ۹۰۷هـ در آذربایجان متوقف شد، بهار سال بعد شتابان و پرشور به عراق عجم، فارس، کرمان، سیستان، خلیج فارس و عراق عرب سراریز شد و در کنار فتح سرزمین‌های ایران در سایه تلاش و تهدید و تشویق، مذهب شیعه را هم به همراه خود از نیروی اجتماعی به نهاد هویت‌بخش تبدیل کرد. علمای شیعه به سرعت از جبل عامل لبنان، بحرین و عتبات عالیات به ایران فراخوانده شدند، کتب شیعی رواج یافت، مدارس شیعی گسترش یافت. مساجد در اختیار علمای شیعه قرار گرفت و برنامه حساب‌شده توأم با سعی و تلاش علما و مقامات سیاسی برای رواج مذهب کلامی و فقهی شیعه در قالب سازمانی که در رأس آن «صدر» قرار داشت، آغاز شد و به سرعت گسترش یافت.

۳-۲. ویژگی‌های نهاد مذهبی شیعه در دوره صفویه

در سایه تلاش بی‌وقفه علما، شاه اسماعیل، والیان حکومتی و سازمان‌های تأسیسی، مذهب شیعه به سرعت مراحل رشد و استقرار را سپری کرد و در جایگاه مذهب برتر و غالب قرار گرفت. مهم‌ترین ویژگی‌ها و برخورداری‌های این نهاد برای نقش‌آفرینی در مقام مذهب رسمی کشور از این قرار است:

۱. برخورداری از یک مکتب اعتقادی به‌عنوان گروهی کلامی از مسلمانان؛
۲. برخورداری از یک مکتب فقهی به‌عنوان مذهبی فقهی از مسلمانان؛
۳. علمای مذهبی و مقام تبلیغ و افتای مذهبی و مرجعیت دینی؛
۴. پایگاه مسجد؛
۵. پایگاه مدارس دینی؛
۶. مقام نیابت امام عصر (عج) به طور عام؛
۷. استقلال مالی حوزه‌ها از طریق دریافت خمس و سهم امام از مردم؛
۸. استقلال نسبی از دولت در عین همکاری با حکومت؛
۹. مناسبت‌های مذهبی، مانند محرم و صفر برای بسیج مردم و ارتباط با مخاطب؛
۱۰. اعطای مقام رسمی و تأسیس سازمان‌های دینی، مانند دستگاه صدر (صدر خاص و عام) از سوی حکومت (۲)؛
۱۱. اعطای القاب و مقام رسمی به علمای بلندمرتبه از سوی حکومت همانند، صدر خاص، صدر عام، شیخ الاسلام، ملاباشی، مجتهد الزمانی و ...؛



۱۲. در اختیار داشتن مقام قضاوت و امور حقوقی جامعه به صورت رسمی؛
۱۳. برخورداری از تشکیلاتی به نام بست‌خانه (دروازه خدا) که هر کس به آن پناهنده می‌شد، مادامی که در آنجا می‌ماند از تعرض هر مقامی - حتی شاه - به دور بود؛
۱۴. اقتدار معنوی و تبعیت مردم از علمای دینی؛
۱۵. تألیف کتب دینی و نظارت بر کتابخانه‌های مذهبی (دستگاه نشر)؛
۱۶. برخورداری از تشکیلات و سازمان تعریف‌شده در تمام کشور (دستگاه صدر).
- این برخورداری‌ها و ویژگی‌های خاص نهاد مذهبی شیعه، علاوه بر گسترش آموزه‌های دینی، در خدمت ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز قرار گرفت. چنان‌که توانست در مشروعیت بخشیدن به ساختار سیاسی سلطنت صفوی، مشروعیت بخشیدن به اعمال مسئولیت دستگاه‌های دولتی، سامان دادن روابط مذهبی در بعد داخلی و خارجی، تأسیس یک سامانه هویت مذهبی خاص با دو کارکرد تشابه‌سازی و تمایزبخشی برای ایرانیان، کنترل رفتار مطلقه شخص پادشاه و حکام ولایات، جاری کردن احکام مذهبی و کنش متقابل با دستگاه سلطنت و اقشار مردم و... کارکرد خاص خود را نمایان کند.
- با این همه، سازگاری نهاد مذهب، به‌ویژه با نهاد حکومت و سلطنت صفوی همواره بر مسیری ثابت نبود، بلکه این سازگاری با مخالفت‌های آشکار و نهانی در جامعه دینی، به‌ویژه از جانب برخی علمای طراز اول شیعه و گاه با بدبینی دستگاه نیز همراه بود.
- به هر روی، تأسیس دولت و جامعه شیعی به همراه خود ساختار و نهاد دینی خاص خودش را به وجود آورد؛ نهادی که در حد فاصل دولت شیعی و جامعه شیعی قرار داشت و کنشی دوسویه در پیوند با دولت و جامعه پیدا کرد (بهرام‌نژاد، ۱۳۸۴: ۹۸). با این حال از میان کارکردهای چندگانه نهاد مذهب شیعه، در ادامه، فقط نقش و کارکرد این نهاد را در تأسیس دولت ملی و تکوین هویت ملی در ایران دوره صفویه بررسی و تحلیل می‌کنیم.

۳. کارکرد هویت‌ساز مذهب شیعه

۱-۳. ایجاد وحدت مذهبی

از کارکردهای عناصر هویت ملی، از جمله دین و مذهب، همگن کردن جامعه در ابعاد هویت ملی است. به عبارت روشن‌تر، یک ملت بر پایه آگاهی جمعی و تعلق خاطر و گردآمدن پیرامون عناصری عام، مشترک و فراگیر شکل می‌گیرد که نزد اکثریت اعضای یک ملت پذیرفته شده‌اند. بر اساس این، چنانچه در درون یک ملت زبان‌های مختلف،

ادیان یا مذاهب و فرهنگ‌های مختلف رواج داشته باشد، تعلق خاطر هر یک از بخش‌های جامعه به این منابع هویتی، خود عاملی در جهت عدم شکل‌گیری ملت محسوب می‌شود. بنابراین، فرض رسیدن به مرز هویت ملی و ملت، اشتراک نظر عموم جامعه بر عناصر مشترک واحدی، چون زبان واحد، دین مشترک، خاطرات تاریخی مشترک، سرزمین مشترک، نظام سیاسی واحد و... است.

از این منظر، عنصر مذهب در آستانه ورود به عصر صفویه در ایران از همگنی و وحدت نظر عموم اهالی ایران برخوردار نبوده است. بخش‌هایی از سرزمین ایران دارای مذهب حنفی و بخش‌هایی شافعی مذهب بوده‌اند؛ حدود یک‌سوم نیز شیعه بوده‌اند؛ در قسمت‌هایی نیز دراویش و فرقه‌های متصوفه میدان‌دار بوده‌اند؛ علاوه بر این‌ها اقلیت‌های یهودی، زرتشتی و ارمنی هم بخشی از جامعه را تشکیل داده بودند. گفتنی است تفرق و تنوع ملوک‌الطوایفی گسترده در ایران آن روزگار، امکان شکل‌گیری وحدت مذهبی در سراسر سرزمین‌های ایرانی را غیرممکن کرده بود.

در چنین وضعیتی، علی‌رغم آنکه ایرانی‌ها در مقام یک گروه قومی متمایز با فرهنگ، سرزمین، زبان و تاریخ خاص خود شناخته می‌شدند و خود و همسایگان‌شان به این ویژگی‌های هویتی آگاهی داشتند، از دو عنصر اساسی برای شکل‌گیری یک ملت و هویت ملی برخوردار نبودند: نخست حکومتی فراگیر، متمرکز و مستقل و دیگری وحدت مذهبی در سراسر ایران؛ مذهبی که از سوی حکومت، نخبگان و گروه‌ها و اقشار مردم به رسمیت شناخته شده باشد.

انقلاب صفوی این دو عنصر را همزمان به ایران ارزانی داشت: ایجاد حکومتی متمرکز، فراگیر و مستقل با برانداختن ملوک‌الطوایفی رایج، و دیگری رسمیت بخشیدن به مذهب شیعه. بر اساس این، اغلب سرزمین‌های ایرانی به فاصله قریب ده سال به تصرف حکومت مرکزی درآمدند و در طول چند دهه اغلب مردم ایران مذهب تشیع را پذیرفتند. شالوده تأسیس سلسله صفویه بز دو بنیاد قرار داشت: شیعه و ایران، و شاه اسماعیل از این دو بیشتر بر اولی تکیه داشت؛ زیرا در آن زمان اکثریت ایرانیان سنی مذهب بودند و نیاز بود به سرعت مذهب ایرانیان را برگرداند. نیم قرن بعد ایران کشوری شیعه‌مذهب، بسان جزیره‌ای در محاصره دریای اهل سنت بود و هنگامی که ایران مذهب شیعه را پذیرفت، این مذهب عامل ثباتی برای حفظ ایران در مقابل امپراتوری عثمانی گردید (آرماجانی، ۱۹۷۲: ۹۱).



بنابراین، وحدت مذهبی ایرانیان (صرف نظر از ویژگی‌های خاص مذهب شیعه و نقشی که به عنوان یک مذهب متفاوت با مذاهب همسایگان داشت و تأثیراتی که مستقیم و غیرمستقیم از این ناحیه بر هویت ملی ایرانیان گذاشت) خود یک عنصر اساسی برای تکوین هویت ملی در ایران بود که این مهم با اعلام رسمیت مذهب شیعه در قلمرو حکومت صفوی فراهم آمد.

۲-۳. کارکرد تشابه‌سازی و تمایزبخشی

یکی از بارزترین کارکردهای جامعه‌شناختی عناصر هویتی، تشابه‌سازی و تمایزبخشی توأمان است. این ویژگی در هر یک از این عناصر همانند دین یا مذهب، زبان، سرزمین و... و همچنین در مجموعه‌ای به نام هویت ملی ظهور دارد؛ برای مثال زبان فارسی در مقام زبان ملی ایرانیان به‌طور همزمان، ملت ایران را در یک عنصر به نام زبان ملی مشابه می‌سازد و همزمان نسبت به دیگر ملت‌هایی که دارای زبان‌های متفاوت هستند متمایز می‌کند. بر اساس این، رسمیت یافتن مذهب شیعه و آگاهی و احساس تعلق و وفاداری ایرانیان دوره صفویه به این مذهب در جایگاه منع هویت‌بخش ملی، آنان را در مجموعه‌ای واحد و دارای تشابهی به عنوان پیروان مذهب شیعه قرار داد که بر اساس آن، به همدیگر احساس تعلق خاطر نموده و خود را یک گروه مذهبی تلقی کرده‌اند. در مقابل و همزمان، به پیروان دیگر ادیان و مذاهب، تفاوت و تمایزی نسبت به گروه خود احساس کرده‌اند. در دوره صفویه جوامع تحت تصرف امپراتوری عثمانی بر یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت بودند. حکومت مرکزی نیز که مروج این مذاهب بود، مذهب شیعه را برتافت بارها به قصد تغییر مذهب شیعه به ایران لشکرکشی کرد. در شرق ایران نیز تاتاران شیبانی مروّجان سرسخت مذهب حنفی بودند، مذهب شیعه را بدعتی آشکار و خروج از دین می‌شمردند. این دشمنی دوجانبه که با فتوای علمای شیعه و سنی در سده نخست دوره صفویه و شورش‌های پایان این دوره رواج گسترده داشت. اما در ورای حسن و قبح این رفتارها که در جای خود قابل بحث است، شدت عمل طرفین در نفی و تکفیر همدیگر، بر شدت هر چه بیشتر تشابهات درون‌گروهی و تمایز برون‌گروهی افزود و سرنوشت ملت و کشور ما را به حفظ و تقویت این خطوط تشابه و تمایز پیوند داد.

۳-۳. حفظ استقلال ملی

استقلال ملی شرطی اساسی و گریزناپذیر برای تشکیل و تداوم یک ملت و هویت ملی

است. در بیان تأسیس سلسله صفویه که پس از ۸۵۰ سال، استقلال ملی را به ایران ارزانی داشت، عموم صاحب‌نظران نقش اول در میان عناصر خلق‌کننده این موقعیت را به مذهب شیعه می‌دهند. راجرسیوری نقش مذهب شیعه و رسمیت یافتن آن در ایران را دارای چند کارکرد مهم می‌داند: نخست آنکه توان یک ایدئولوژی پویا را در خدمت دولت جدید برای غلبه بر مشکلات قرار داد. دوم اینکه خط تمایز آشکاری میان دولت صفویه و امپراتوری عثمانی کشید که باعث شد هویت سیاسی و ارضی ایران در مقابل مهیب‌ترین ماشین جنگی آن دوره حفظ شود که بی‌شک گوشه‌چشمی به تسخیر ایران چندپاره هم داشت.

این عمل اسماعیل [رسمی کردن مذهب شیعه] چه سودی داشت؟ نخست اینکه توان یک ایدئولوژی مذهبی پویا را به خدمت دولت جدید درآورد و به این ترتیب به دولت این قدرت را داد که بر مشکلات اولیه غلبه کند و نیز قدرت پیش بردن کشور را از درون بحران‌های جدی که حکومت صفوی بعد از مرگ شاه اسماعیل اول در ۹۳۰/۱۵۲۴ با آن روبه‌رو شد فراهم آورد. دوم اینکه این عمل تمایز آشکاری بین دولت صفویه و امپراتوری عثمانی که قدرت عمده جهان اسلام در قرن شانزدهم بود به وجود آورد و به این ترتیب به دولت صفوی هویت ارضی و سیاسی داد. البته می‌توان استدلال کرد که تأسیس یک دولت رزمنده شیعی در مجاورت مرزهای عثمانی عملی تحریک‌آمیز بود و بروز برخورد را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد، اما خواه انقلاب صفویه موفق شده بود یا شکست خورده بود، ایران طی قرن شانزدهم/دهم احتمالاً مورد طمع امپراتوری عثمانی که در آخرین حد گسترش ارضی خود بود واقع می‌شد. پیروزی انقلاب حداقل این بخت را نصیب دولت صفویه کرد که در برابر مهیب‌ترین ماشین جنگی که در جهان اسلام دیده شده است، تاب آورد (سیوری، ۱۳۷۸: ۲۸ و ۲۹).

علاوه بر راجرسیوری، از میان نویسندگان خارجی، جان فوران، اسمیت، هینتس، لکه‌هارت، جان گری و بسیاری دیگر، بر نقش بی‌بدیل مذهب شیعه در کسب استقلال ملی و حفظ و تداوم آن به عنوان یک ملت و هویت ملی تصریح کرده‌اند. صاحب‌نظران داخلی نیز به‌طور عموم چنین دیدگاهی را ترویج کرده‌اند؛ اما عده‌ای از صاحب‌نظران، سخت‌گیری‌های مذهبی صفویه، جریان تیرانیان و ایزوله شدن ایران در میان دنیای اهل سنت، جنگ‌های گسترده و پیگیر با عثمانی و تاتاران و افشاندن تخم دشمنی و نبرد مذهبی در منطقه را از رهاوردهای رسمی شدن شیعه در ایران دانسته‌اند. با این حال، مروری بر آرای این صاحب‌نظران نشان می‌دهد چنین دیدگاه‌هایی اغلب خالی از نگاه



ایدئولوژیک و سیاسی نیست؛ همان طور که در مکاتبات سلطان سلیم و شییک خان شیبانی با همدیگر مشاهده می‌شود، حکومت‌های عثمانی و شیبانی صرف‌نظر از مذهب شیعه، قصد داشتند ایران را به سرزمین‌های خود ضمیمه کنند و مرز مشترک را هم حدود اصفهان قرار داده بودند. بنابراین، رسمیت یافتن مذهب شیعه مهم‌ترین نوشدارو برای حفظ استقلال ایران در میان دو قدرت افزون‌طلبی شد که سرزمین‌های چندپاره ایران را لقمه‌ای آسان فرض می‌کردند.

به‌علاوه اگر مذاهب اهل سنت یک پاره از مذاهب اسلامی هستند، چگونه است که شق دیگر آن - مذهب شیعه - اجازه حیات نداشته باشد؟ اصولاً با چه استدلال منطقی می‌توان به جنگ مذهبی دیگر رفت و آن را فرقه ضاله و خارج از دین شمرد. کاری که سلطان سلیم و جانشینانش و ایلخانان شیبانی پیوسته در تاخت و تاز به ایران آن را هدفی مقدس برای خود برشمرده‌اند؟ درباره جنگ‌های طولانی نیز حکومت صفویه پس از تصرف هسته مرکزی سرزمین ایران، هرگز چشم‌داشتی به دیگر سرزمین‌ها نداشته و در همه جنگ‌های خارجی از چالدران تا انتها فقط دفاع از مرزها را انجام داده است. درباره تبرائیان نیز اگرچه در آغاز تندروی‌هایی وجود داشته است، چنان‌که در شعر معروف مولانا حیرتی خطاب به شاه طهماسب صفوی، جانشین شاه اسماعیل اول مشاهده می‌شود، قزوین پایتخت ایران حدود پنجاه سال پس از تأسیس سلسله شیعی صفویه، مملو از اهل سنت بوده است و آزادانه زندگی می‌کرده و به رسم خود از نهاد قضایی، تجارت و آزادی عبادی برخوردار بوده‌اند؛ چنان‌که شاعر از شاه طهماسب درخواست کرده آنان را محدود کند:

وقت آن آمد که آساید سپهر بی‌مدار

چون زمین در سایه‌ات ای سایه پروردگار

پادشاه مدت نه ماه شد کاین ناتوان

مانده در قزوین خراب و خسته و مجروح و زار

یافتم وضع تسنن در وضع و در شریف

دیدم آثار تخرج در صغار و در کبار

در مقابر پای شسته از فقیر و از غنی

در مساجد دست بسته از یمین و از یسار

در زمان چون تو شاهی دست بستن در نماز

هست کاری دست‌بسته ای شه عالی تبار

قاضی این ملک نسل خالد بن الولید
مفتی این شهر فرزند سعید نابکار
کشته گردیده ز تیغ شاه غازی هر دو را
هم برادر هم پدر هم یار هم خویش و تبار
خود بفرمای شه دانا که اکنون این گروه
داعی خصم‌اند یا مولای شاه کامکار
قتل عامی گر نباشد قتل خاصی می‌توان
خاصه از بهر رضای حضرت پروردگار
نیستند اینها رعایایی که باشد قتلشان
موجب تخفیف مال و مانع خرج دیار
بلکه مریک مبلغی از مال دیوان می‌خورند
سربه سر صاحب سیورغال اند و هم ادراردار

شکوائیه منظوم این شاعر عهد صفویه، نشان می‌دهد اهل سنت همچون سایر شهروندان ایرانی در دهه‌های اولیه پیروزی انقلاب صفوی در پایتخت آزادانه زندگی می‌کردند. به علاوه بعضی اوقات حتی صدراعظم ایران از اهل سنت بوده است؛ چنان‌که وزیر اعظم شاه سلطان حسین صفوی که به تعصب شیعی معروف است، از نخبگان سنی مذهب بوده است.

همچنین سب و لعن صحابه و خلفا که کاری زشت و به دور از اخلاق است، اول بار به دستور خلیفه اموی، معاویه، به شکل رسمی در جهان اسلام جاری شد و خطبای جمعه موظف شدند علی بن ابیطالب (ع) را لعن کنند و این امر قریب صدسال جریان داشت تا آنجا که به نقل از مسعودی در مروج الذهب جماعت می‌گفتند نماز بی‌لعت ابوتراب باطل است. از سویی، شیعه‌کشی روش معمول اغلب حکومت‌های سنی مذهب بوده است و چنین رخدادی از هر حکومتی زشت و ناپسند است، نه فقط از دولت نوپای صفویه که همانند هر انقلابی در آغاز شکل‌گیری دستخوش تندروی‌ها و احساسات مهارناپذیر برخاسته از شور انقلابی شده است.

علاوه بر این نگاه آسیب‌شناسانه، عموم صاحب‌نظران داخلی، مذهب شیعه را عامل اصلی تأسیس دولت ملی و بالاتر از آن حفظ استقلال ملی ایران دانسته‌اند؛ از جمله شریعتی. صفویه را معلول نهضت تشیع دانسته است. از نظر وی روح ظلم‌ستیزی مذهب شیعه عاملی بوده است که ایرانی‌ها همواره برای مقابله با تهاجم بیگانگان به این مذهب روی آوردند و از آن الگو بگیرند (شریعتی، ۱۳۷۶: ۷۳). جلال آل‌احمد که اسلام شیعی را



عنصری تفکیک‌ناپذیر از هویت ایرانی می‌داند، معتقد است سلسله صفوی با پرچم مذهب به حفظ استقلال ایران در برابر امپراتوری عثمانی مبادرت ورزید (خلیلی، ۱۳۸۳: ۷۸). ملک‌الشعراى بهار می‌گوید: هرگاه ایران سنی می‌بود، اتحاد ملی و استقلال ایران باقی نمی‌ماند و ایران میان ازبکان و عثمانی‌ها قسمت شده بود (صدری‌نیا، ۱۳۸۴: ۵۹۳).

نگاهی به جنگ‌ها و رخداد‌های نظامی دوره صفویه نشان می‌دهد این تحلیل‌ها بر اساس واقعیات ایران آن روز بیان شده است؛ زیرا ایرانیان در بهترین وضعیت، حدود یک‌پنجم امپراتوری عثمانی نیروی نظامی آماده داشته‌اند. از سوی دیگر، میان مرز شرقی ایران در قندهار و هرات تا مرز غربی آن در چغورسعد (ازمنستان فعلی) و آذربایجان بیش از سه‌ماه فاصله عبور لشکر به شکل این‌بار و سبک‌بار بوده است. در عین حال، دشمنی همزمان دو قدرت سنی مذهب عثمانی و شیانی باعث شده بود ایران همواره بخشی از توان نظامی خود را برای مقابله احتمالی در شرق و غرب آماده نگه دارد. این وضعیت شکننده در میان دو قدرت غالب و قدرتمند، تنها با تکیه بر ایدئولوژی شیعی و تقویت این مذهب در جایگاه نیروی حافظ استقلال ملی و نظام سیاسی و گره زدن سرنوشت ایران با مذهب شیعه میسر شده است. بر اساس این، مذهب شیعه در مقام مذهبی متفاوت با مذهب سردمداران امپراتوری عثمانی، همواره عنصری انسجام‌بخش و هویت‌ساز بوده است. از بعد دیگر نیز مذهب شیعه با اعتقاد به ظهور امام عصر (عج) هرچه بیشتر بر امید و نشاط پیروانش برای رسیدن به آینده‌ای درخشان افزوده است. این بستر و ضرورت آماده‌سازی حکومت و سرزمینی برای ظهور امام عصر، خود از زمینه‌های انسجام‌بخش قابل توجه در دوره صفویه بوده است.

۴-۳. نقش ناسیونالیسم مذهبی

اگرچه مذاهب و ادیان ایدئولوژی‌های فراقومی و فرانژادی قلمداد می‌شوند، گاه نیز در نقش ناسیونالیسم ملی‌گرا ظاهر و دستمایه اتحاد و موتور محرک جنبش‌های استقلال‌طلبی می‌شوند. درباره نقش‌آفرینی مذهب به‌عنوان جایگزین ناسیونالیسم سیاسی، دو نوع نگرش وجود دارد: نخست آنکه پاره‌ای صاحب‌نظران در بررسی قدمت ملت‌ها در دوره پیش از مدرنیته، اخلاق و پایبندی‌های اجتماعی برگرفته از مذهب در جوامع سنتی را جایگزین عناصر مدرن ناسیونالیسم، چون وطن، پرچم، اخلاق مدنی و شهروندی می‌دانند. بدین‌سان، آگاهی از هنجارهای مذهبی و احساس تعلق فراگیر به آن‌ها نوعی ناسیونالیسم به حساب آمده است. در نگرش دیگر، برخی ملت‌ها همانند

ایران عهد ساسانی و صفوی نوعی ناسیونالیسم بدوی، اما کاملاً انسجام‌بخش گزارش شده است. آنتونی اسمیت و هابزباوم - دو نظریه‌پرداز حوزه ناسیونالیسم و هویت ملی - مذهب زرتشت و شیعه را در این دو مقطع در حکم ناسیونالیسم انسجام‌بخش ملت ایران معرفی کرده‌اند (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۵۵) (۳).

در دوره معاصر نیز سخن از ناسیونالیسم مذهبی در مقام عامل اتحاد و موتور جنبش‌های مختلف در آرای صاحب‌نظران مطرح است: از جمله ناسیونالیسم مذهبی که منجر به استقلال پاکستان از هندوستان، متکی بر عنصر مسلمان در مقابل هندو شد. تجلی دیگر ناسیونالیسم مذهبی که کمتر مورد توجه قرار گرفته، کاربست الگوی شیعی در جنگ عراق علیه ایران در سال‌های اخیر و نهضت تحریم تنباکو و انقلاب مشروطیت در آغاز سده گذشته در ایران است. در جنگ‌های ایران و روس نیز فتاوی علمای شیعه و احکام جهادی آن‌ها قابل ارزیابی است. در تمام موارد یادشده، سرزمین ایران طرف مذهب شیعه و سرزمین خاص اهل بیت رسول‌الله تلقی شده که حفظ مذهب شیعه به حفظ استقلال و یکپارچگی و انسجام ملی آن مربوط شده است.

قطع نظر از اتهامات موجود در مناسبات معمول میان پادشاهان و علمای شیعه، آنچه صفویه موجودیت و دوام حکومت خویش را مدیون آن بود، مذهب شیعه است. تردیدی نیست که صفویان جز از طریق بهره‌گیری از تشیع و ویژگی رزمجویانه آن نمی‌توانستند بر حریفان خود غالب آیند و در صورت غلبه نیز دیری نمی‌گذشت که ستاره قدرت و حکومت آنان در میان آشوب‌ها و کشمکش‌های پس از مرگ شاه اسماعیل در میان سران قوم افول کند. بی‌گمان استقلال و وحدت ارضی ایران نیز جز در پرتو تشیع حاصل نمی‌شد. تشیع در عهد صفویه عهده‌دار همان نقشی شد که کیش زرتشت در روزگار ساسانیان به عهده داشت. اگر صفویه از جهات متعددی، در مقایسه با حکومت‌های دیگر، به ساسانیان شبیه‌تر است، یکی از وجوه اصلی تشابه آنان نیز در همین نکته نهفته است. همچنان که ساسانیان با تمسک به آیین زرتشت به تشکیل حکومت متمرکز در ایران نایل آمدند و به آشفتگی و پراکندگی عصر اشکانی پایان دادند، صفویان نیز با استفاده ماهرانه از خصلت رزمندگی تشیع و عشق سرشار شیعیان به خاندان پیامبر (ص) توانستند دولتی مقتدر بنیان نهند و استقلال ایران را احیا کنند که از دیرباز در ورطه اضمحلال افتاده بود. در واقع تشیع در عصر صفویه همان کاری را انجام داد که اکنون ایدئولوژی‌های سیاسی در تشکیل حکومت‌های ملی می‌کنند (صدری‌نیا، ۱۳۸۴: ۵۹۲).



۳-۵. منبع مشروعیت بخش نظام سیاسی (حکومت صفوی)

تشیع که موتور محرک انقلاب صفوی و احیاگر نوعی ناسیونالیسم مذهبی برای حفظ و تداوم آن بود، منبع مشروعیت بخش این حکومت نیز به حساب می‌آمد. اصولاً حکومت صفویه را باید در زمره حکومت‌های دینی به حساب آورد؛ چراکه شاهان صفوی تا آخر حکومتشان نقش - اگرچه به ظاهر - مرشد کامل صوفیان را حفظ کردند و خود را رهبر معنوی صوفیان قزلباش و تداوم عصر مشایخ صفوی می‌دانستند. صفویه با تکیه بر عنصر مذهب به پیروزی رسید و پس از تثبیت پایگاه قدرت، برای حفظ و تداوم آن ناچار شد از دایره شیوخ صوفی به سمت علمای مذهب شیعه تغییر موضع دهد تا هنجارهای دینی و نظام حقوقی برای مردم و حکومت برقرار سازد و از ایدئولوژی مذهب در جایگاه نیروی اتحادبخش برای مقابله با دشمنان خارجی استفاده کند.

در این باره عموم صاحب‌نظران و صفویه‌شناسان، سه منبع مشروعیت را که شاهان صفوی با تکیه بر آنها حکومت کردند، شامل نمایندگی و نیابت حضرت مهدی (عج)، مرشد کامل صوفیان، و نسبت با شاهان ساسانی از طریق دختر یزدگرد می‌دانند که بنا به برخی روایات به عقد امام حسین (ع) درآمد (فوران، ۱۳۷۷: ۷۹؛ سیوری، ۱۳۷۸: ۲). به عبارت دیگر، شاهان صفوی مسند مرشد کامل، نیابت مذهبی و فره ایزدی شاهنشاهی ایران را به طور همزمان به عنوان سه منبع مشروعیت بخش خود قرار داده بودند (نجفی، ۱۳۷۸: ۲۹). چنان‌که مشاهده می‌شود هر سه آیشخور مشروعیت بخش حکومت صفویه از دامن مذهب تشیع جاری شده است. مقام مرشد کامل صوفیان صفوی قریب دو قرن پیش از آغاز سلطنت صوفیان، در شیعه غلوآمیز خاص صوفیان ظهور یافت و مرشد کامل صفوی موسوی (از نسل امام موسی الکاظم (ع)) رهبر شیعی و عرفانی مریدان و نایب مهدی (عج) به حساب می‌آمد.

سیادت صوفیان که از طریق امام هفتم شیعیان به امام حسین (ع) می‌رسید هم کاملاً برخاسته از مذهب شیعی بود که از طریق روایت ازدواج - به احتمال زیاد بی‌پایه - امام سوم شیعیان با دختر یزدگرد سوم، آخرین شاه ساسانی، با ایران باستان و فره ایزدی شاهان ایرانی گره می‌خورد. عنصر سوم، خود از اصول مذهب تشیع و موضوع نیابت امام عصر (عج) در زمان غیبت است.

با این همه، پذیرش نیابت امام عصر (عج) برای شاهان صفوی، میان علمای شیعه آن عصر موضوعی غامض و پرفراز و نشیب بود و در ادامه به جایگاه اصلی آن برگشت که علمای مذهب باشد؛ اما به تدریج این اندیشه که شاهان صفوی نماد ظل‌الله فی الارض

اسایه خدا در زمین) هستند و در زمانی که موقعیت برای ریاست علمای دینی فراهم نیست، شاهان صفوی حاکم دینی به شمار می‌روند، در میان علما پذیرش یافت. به‌علاوه در طول دوره دویست‌وسی ساله صفویه اغلب علمای طراز اول شیعه حضور و نفوذ داشتند و بر امور نظارت می‌کردند.

۳-۶. نظام حقوقی حکومت صفویه

صفویه که با شور و سلحشوری صوفیان قزلباش بر پایه رابطه مراد و مریدی به پیروزی رسید، برای استقرار و تداوم حکومت، نیازمند قواعد حقوقی و ساختار نهادمندی بود که بر پایه آن روابط متقابل حکومت و مردم را تعریف کند؛ چراکه پایه‌های تصوف صوفیان صفوی بیشتر بر غلو انکارآمیز اصول اسلامی و شیعی و ساختن بت مذهبی از مرشد کامل استوار بود. بنابراین، اداره جامعه و تعیین حقوق اجتماعی و مذهبی قشرهای مختلف مردم و حکومت با این شیوه، ممکن نبود. در چنین هنگامه‌ای، قواعد فقهی مذهب شیعه پایه و اساس نظام حقوقی حکومت قرار گرفت و به‌ناچار شاه اسماعیل و فرزندش شاه طهماسب از مثنی صوفیانه و آداب مشایخ صفوی فاصله گرفته، به اصول شیعی روی آوردند. البته در آغاز حکومت صفویه کتب حقوقی و فقهی شیعی در ایران بسیار کم و نایاب بود، اما به‌سرعت علمای شیعه از بلاد مختلف به ایران دعوت شدند و نشر احکام و قواعد فقهی شیعه رونق تمام گرفت.

در آن اوان مردم از مسائل مذهب حق جعفری و قواعد و قوانین ملت ائمه اثنی‌عشری اطلاعی نداشتند؛ زیرا از کتب فقه امامیه چیزی در میان نبود. جلد اول از کتاب قواعد اسلام، از جمله تصانیف سلطان العلماء المتبحرین شیخ جمال‌الدین مطهر حلی، تنها کتابی بود که شریعت پناه قاضی نصرالله زیتونی داشت و از روی آن تعلیم مسائل دینی می‌نمودند تا اینکه روز به روز آفتاب حقیقت مذهب اثنی‌عشری بالا آمد و اطراف و اکناف عالم از اشراق لوامع طریق تحقیق از مشارق منور گردید (روملو، ۱۳۵۷: ۸۵).

بنابراین، مذهب شیعه نه تنها منبع الهام‌بخش حکومت صفویه و ناسیونالیسم اتحادبخش آن بود، بلکه منبع مشروعیت‌بخش و نظام و پایه حقوقی آن هم قرار گرفت تا این نظام سیاسی از عنصر نظام حقوقی خاص خود هم برخوردار شود. بر اساس این، در طول دوره صفویه، از طریق دستگاه صدر عامه و خاصه که در پایتخت و بلاد به وجود آمد، دستگاه قضایی حکومت صفویه بر پایه قواعد شرع و با نظارت و ریاست علمای شیعه جریان داشت.

دومین مطلب درخور توجه در موضوع تصوف و رابطه مراد و مریدی این است که در هر حال، ذات حکومت با عزلت‌نشینی مغایر است و حاکمان صفوی باید مردم را طبق قانون شرع و فقه حقوقی شیعه و قوانین قضایی، جزایی و حکومتی آن اداره می‌کردند و لازمه این امر، داشتن قواعد و قوانین مدون بود. قواعد فقهی حقوق مذهب شیعه را نیز فقط فقها می‌توانستند استخراج کنند. پس نیاز به قواعد فقهی، حاکمان صفوی را ملزم کرد هرچه بیشتر به سمت تشیع فقاهتی بروند. شاه اسماعیل کتاب علامه حلی را منبع و مرجع قواعد حقوقی برگزید و متعاقب آن حتی علمای شیعه که به‌طور عمده در جیل عامل لبنان ساکن بودند، به ایران دعوت شدند. اولین نفر از علما «محقق کرکی» بود که گروه بزرگی از علمای شیعه را در ایران تربیت کرد. پس از ایشان کم‌کم پای علمای دیگر شیعه از سایر نقاط شیعه‌نشین نیز به ایران باز شد و بدین ترتیب علمای شیعه رسمیت، مشروعیت و مقبولیت فوق‌العاده در ایران شیعی عصر صفویه پیدا کردند (نجفی، ۱۳۷۸: ۲۸).

نتیجه‌گیری

چنان‌که گذشت، دین و مذهب مشترک از عناصر سازنده یک ملت و هویت ملی قلمداد می‌شود و کارکرد هویت‌بخشی و انسجام‌دهنده آن از این طریق در همه دیدگاه‌های نظری معطوف به حوزه هویت‌های ملی، ملت و ناسیونالیسم منعکس شده است. تجربه ملت‌سازی در دوران قدیم و جدید نیز نشان می‌دهد مذهب از عناصر اساسی است که جوامع انسانی به آن احساس تعلق و وفاداری دارند. در ایران، آگاهی جمعی و احساس تعلق به مذهب در همه دوره‌های تاریخی مورد توجه بوده تا آنجا که صاحب‌نظران، ایران را یکی از مذهبی‌ترین کشورها و ایرانیان را مذهبی‌ترین ملت‌های جهان دانسته‌اند. ملت‌سازی در ایران عهد باستان، از نظر عموم اندیشمندان، در دوره ساسانیان و در پی اتحاد دولت و مذهب و رسمی کردن کیش زرتشتی انجام گرفته است. در دوره اسلامی تا روی کارآمدن صفویان، ایرانیان از هویت دینی (اسلامی) به‌عنوان یکی از عناصر هویت برخوردار بودند؛ اما مذاهب اسلامی شیعی، حنفی، شافعی و... در کنار همدیگر مذهب بخشی از جامعه تلقی می‌شدند. از سوی دیگر، وجود حکومت‌های مقارن ایرانی، یا سلطه بیگانگان و پاره‌پاره بودن سرزمین‌های ایرانی امکانی برای ارتقا به سطح ملت و هویت ملی پدید نیاورد. در این دوره، به‌ویژه پس از فروپاشی خلافت عباسی و مقارن با سلطه مغولان و ایلخانیان، مذهب شیعه و

تصوف معطوف به مبارزه در نقش دو نیروی اجتماعی در خدمت جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایرانیان به کار گرفته شد. اقبال روزافزون قشرهای مختلف از مذهب شیعه، سرانجام در انقلاب صفویه و دولت ملی و رسمیت یافتن مذهب شیعه در دولت نوپای صفوی ظهور یافت. بدین‌سان، مذهب شیعه از یک نیروی اجتماعی به یک نهاد رسمی هویت‌بخش در ایران مبدل شد و نقش بی‌بدیل خود را در تکوین هویت ملی در ایران عهد صفوی برعهده گرفت. مهم‌ترین کارکردهای مذهب شیعه در مقام عنصر هویت ملی در آن دوره به قرار زیر بود:

۱. ایجاد وحدت مذهبی در سراسر کشور؛
۲. تشابه‌سازی و تمایزبخشی به‌عنوان یک عنصر هویت‌بخش برای ایرانیان در مقابل همسایگان؛
۳. برعهده گرفتن نقش ناسیونالیسم مذهبی برای حفظ کیان کشور و ملت؛
۴. برعهده گرفتن نقش اساسی در حفظ استقلال ملی در برابر دو قدرت سنی‌مذهب عثمانی و تورانی؛
۵. ایفای نقش مشروعیت‌بخش برای حکومت صفوی؛
۶. ایجاد نظام حقوقی برای حکومت صفوی.

در این امر باید از نقش علمای شیعی در تبیین جایگاه فقهی و حکومتی شیعه در دوره صفویه و گسترش مذهب شیعه یاد کرد که به شکل مستقیم و غیرمستقیم در جهت تأسیس و استمرار دولت ملی و تکوین هویت ملی در ایران نقش اساسی داشتند. بدین روی، مذهب شیعه در نقش مذهبی فراگیر و در عین حال متفاوت با مذاهب مورد پذیرش حکومت‌های اطراف ایران آن روز، در آگاهی جمعی و تعلق خاطر ایرانیان نقش بست و در کنار دولت ملی و متمرکز ایرانی، حلقه گمشده هویت ملی ایرانیان را کامل کرد. در واقع، هویتی که در دوره اسلامی به‌عنوان هویت قومی دارای سرزمین، زبان، فرهنگ، پیشینه تاریخی و قومی و نژادی شناخته شده بود، با دو عنصر حکومت مستقل و متمرکز و وحدت مذهبی دوباره به هویت ملی تبدیل شد و ملت ایران با دولتی خاص، در میان کشورهای جهان و مبتنی بر میراث شناخته‌شده تاریخ باستان شکل گرفت.



یادداشت‌ها

- ۱- برخی صاحب‌نظران قتل‌عام شیعیان آنتانولی را اولین و بزرگ‌ترین نسل‌کشی سازمان یافته تا آن روزگار دانسته‌اند.
- ۲- جایگاه صدرالصدور یا صدرالخاص در زمان صفویه آن قدر بالا بود که وی را با وجود صدراعظم و دیگر مقامات به عنوان جانشین شاه حضرت نواب خطاب می‌کردند.
- ۳- در این باره به بخش نخست این پژوهش رجوع شود.

منابع

- اسکندریگ منشی (۱۳۷۷): *تاریخ عالم‌آرای عباسی*؛ (مجموعه سه جلدی)، تهران: دنیای کتاب.
- الشریف احمد (۱۳۸۳): «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، *هویت، ملیت، قومیت* (مجموعه مقالات)، به اهتمام حمید احمدی؛ تهران: مؤسسه تحقیقات علوم انسانی.
- باستانی‌پازیزی (۱۳۷۸): *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*؛ تهران [بی‌جا].
- بهرام‌زاد، محسن (۱۳۸۴): «هویت سیاسی دولت صفوی»، *ایران‌زمین در گستره تاریخ صفویه*؛ به اهتمام عباس‌افزای؛ تبریز: نشر ستوده.
- یارسادوست، منوچهر (۱۳۸۱): *شاه اسماعیل صفوی پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی*، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- چلونگر، محمدعلی (۱۳۸۴): «سیاست مذهبی شاه طهماسب اول و گسترش تشیع در ایران»، *ایران‌زمین در گستره تاریخ صفویه*؛ به اهتمام عباس‌افزای، تبریز: نشر ستوده.
- خلیلی، رضا (۱۳۸۴): «غرب‌زدگی و هویت»، *مطالعات ملی*، س ۷، ش ۲۰، صص ۸۵-۵۵.
- روحانی، سیدکاظم (۱۳۸۴): «جانشینان شیخ صفی اردبیلی و نهضت‌های سیاسی، دینی آن دوره»، *ایران‌زمین در گستره تاریخ صفویه*؛ به اهتمام عباس‌افزای، تبریز: نشر ستوده.
- روملو، حسن (۱۳۵۷): *احسن‌التواریخ*؛ تهران: دنیای کتاب.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴): *روزگاران ایران*؛ ج ۵، تهران: نشر سخن.
- شریعتی، علی (۱۳۷۶): *بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی*؛ ج ۵، تهران: الهام.
- صدری‌نیا، باقر (۱۳۸۴): «عهد صفوی بازبانی هویت ایرانی»، *ایران‌زمین در گستره تاریخ صفوی*؛ به اهتمام عباس‌افزای، تبریز: نشر ستوده.
- عالم‌آرای شاه‌اسماعیل (صفوی) (۱۳۸۴): به اهتمام اصغر منتظر صاحب؛ ج ۲، تهران: نشر علمی فرهنگی.
- عقلی، نورالله (۱۳۸۴): «جستاری در زمینه‌های رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران»، *ایران‌زمین در گستره تاریخ صفویه*؛ به اهتمام عباس‌افزای، تبریز: نشر ستوده.
- فوران، جان (۱۳۸۴): *تحولات اجتماعی در ایران*؛ ترجمه احمد تدین؛ تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- میسوری، راجر (۱۳۷۸): *ایران عصر صفوی*؛ ترجمه کامبیز کریمی، ج ۶، تهران: نشر مرکز.
- نجفی، موسی (۱۳۷۸): *مقدمت تحلیلی تاریخ تحولات ایران*؛ تهران: مرکز انتشاراتی منیر.
- Armajany, Yahya (1972): *IRAN. The Modern Nation, Historical, Perspective, Prenice*; New Jersey - Hali.INC. Engle Wood.